

تَفَّاحُ الْارْوَاحِ ابْنِ سِرَّاجِ دِمَشْقِيٍّ و اهمیت آن در شناخت صوفیان شام

احمد خامه‌یار*

احمد بادکوبه‌هزازه**

چکیده

ابن سراج دمشقی (د. ۷۴۷ق)، قاضی، صوفی و ادیب اهل شام در نیمه دوم سده هفتم و نیمه نخست سده هشتم هجری است. از میان آثار وی، امروزه نسخه خطی کتاب تشویق الارواح والقلوب وی و نیز به طور مستقل، نسخه‌های خطی بخش سوم همین کتاب به نام تَفَّاحُ الْارْوَاحِ و مَفْتاحُ الْارْبَاحِ باقی مانده است. تَفَّاحُ الْارْوَاحِ متنی است در منقبت‌نگاری صوفیانی که عمدتاً به حوزه‌های جغرافیایی شام، عراق و جزیره تعلق دارند. در این نوشتار، در آغاز شرح حالی از ابن سراج و فهرستی از مشایخ و تألیفات وی عرضه، و کتاب تَفَّاحُ الْارْوَاحِ وی به تفصیل بیشتری معرفی شده است. در ادامه، حَتَّى الْمَقْدُورِ اهمیت این کتاب در شناخت صوفیان شام، با بیان نمونه‌هایی از آگاهی‌های دست اولی که در این باره به دست می‌دهد، در دو محور شناخت مزارات صوفیان شام، و تصحیح و پیرایش شرح احوال آنها، نشان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: ابن سراج دمشقی، تَفَّاحُ الْارْوَاحِ، تاریخ تصوّف، نسخه‌های خطی، شام، سوریه

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۱

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران/

ahmad.khamehyar@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)/ hazaveh@ut.ac.ir

مقدمه

درباره ابن سراج دمشقی (د ۷۴۷ق) تحقیقات نسبتاً کمی انجام شده است. در میان پژوهشگران جدید، احتمالاً آلوارت نخستین کسی است که به مناسبت وجود نسخه‌ای از تفاح الارواح در کتابخانه دولتی برلین، به معرفی اجمالی آن در فهرست نسخ خطی این کتابخانه پرداخته است (Ahlwardt, 1895: No. 8794). پس از آلوارت، ظاهراً ابن سراج برای مدت نزدیک به نیم قرن، از کانون توجه پژوهشگران دور مانده است.

با این حال، با توجه به آگاهی‌هایی که ابن سراج در آثار خود درباره شماری از صوفیان متعلق به خاک ترکیه امروزی در سده‌های هفتم و هشتم به دست داده، در چند دهه اخیر مورد توجه ویژه پژوهشگران ترک قرار گرفته است. از جمله ماشیل کیل، در تحقیقاتش درباره ساری سلتوق و بکتاشیان، از تفاح الارواح ابن سراج بهره جسته است (بایرام، ۱۳۹۲: ۴۶).

یاشار اجاق نیز در کتابی که درباره ساری سلتوق - صوفی اسطوره‌ای و مشهور ترک - نوشته، از آگاهی‌های دست اول ابن سراج در این باره، در تصحیح اطلاعات مربوط به وی در ویرایش دوم کتاب خود بهره برده است (Oçak, 2016: 103-106). میکائیل بایرام نیز در مقاله‌ای، به بررسی وجوه اهمیت کتاب تشویق الارواح والقلوب ابن سراج در مطالعه تاریخ آناتولی پرداخته است (بایرام، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۸).

محمد قونوی، در تک‌نگاری مستقلی، به شرح حال تفصیلی ابن سراج و آثار وی پرداخته است و شواهدی مبنی بر تعلق نامه‌ای موسوم به «نصیحه ذهبیه» به ابن سراج، که خطاب به ابن تیمیه (د. ۷۲۸ق) نوشته شده و پیش‌تر به شمس‌الدین ذهبی (د. ۷۴۸ق) منسوب بوده، به دست داده است (قونوی، ۲۰۰۲م).

تحقیقات دیگری نیز درباره ابن سراج در قالب پایان‌نامه‌های دانشگاهی انجام شده است. ایوب اُتورک در پایان‌نامه دکتری خود، شرح حال صوفیان «موله» را از تشویق الارواح ابن سراج (شامل تفاح الارواح وی) استخراج و بررسی کرده است (Öztürk, 2011). هنیاء وهبی نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، به بررسی ابعاد ادبی تفاح الارواح پرداخته است (وهبی، ۲۰۱۵م).

اما مهم‌ترین کاری که در این زمینه منتشر شده، ترجمه ترکی متن کامل تفّاح الارواح است که به‌اهتمام سه مترجم ترک به نام‌های نژدت گورکان، محمد نجم‌الدین بارداقچی و محمد صفوت صاری‌کایا، با مقدمه‌ای مفصل به همین زبان، البته بدون تصحیح متن عربی آن، اخیراً در استانبول منتشر شده است (Gürkan, Bardakçı ve Sarıkaya, 2015).

در میان دانشنامه‌های اسلامی، مدخل بسیار مختصری شامل یک پاراگراف در دائرةالمعارف اسلام لیدن (Brockelmann, 1986: 3.930) و مدخل نسبتاً مختصری نیز در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (لاشی، ۱۳۷۴: ۶۷۴/۳) به ابن سراج اختصاص یافته است. ظاهراً در زبان فارسی، به‌جز این مدخل دانشنامه‌ای و نیز ترجمه مقاله میکائیل بایرام، پژوهش دیگری درباره ابن سراج و آثارش منتشر نشده است.

با توجه به این‌که تفّاح الارواح ابن سراج در درجه نخست متنی در در مناقب و کرامات صوفیان به‌شمار می‌آید (ادامه مقاله)، فرض بر آن است که این کتاب می‌تواند به‌عنوان منبعی برای شناخت صوفیان یادشده در این کتاب و مطالعه شرح حال آنها، به‌ویژه صوفیان متعلق به سرزمین شام که زیستگاه اصلی ابن سراج بوده است، اهمیت داشته باشد.

بر این اساس، در این مقاله تلاش شده است تا ضمن معرفی اجمالی احوال و آثار ابن سراج و به‌ویژه اثر مخطوط وی تفّاح الارواح بر پایه دست‌نویس‌های شناخته‌شده آن، و با استناد به برخی از آگاهی‌های دست‌اولی که این کتاب درباره صوفیان شام به دست می‌دهد، مواردی از وجوه اهمیت آن در مطالعه تاریخ تصوّف در شام و شناخت صوفیان این سرزمین نشان داده شود.

۱. احوال و آثار ابن سراج دمشقی

۱.۱. حیات و مشایخ علمی

ابن سراج در میان مؤلفان مسلمان چندان شناخته‌شده نیست و در بیشتر منابع تاریخ و تراجم، زندگی‌نامه‌ای برای وی به چشم نمی‌خورد. ابن رافع سلّامی (د. ۷۷۴ق) از معدود مورخان است که شرح حال مختصری از ابن سراج بیان کرده است (سلّامی، ۱۹۸۲م: ۳۹/۲).

ابن قاضی شهبه (د. ۸۵۱ق) و ابن حجر عسقلانی (د. ۸۵۲ق) نیز بدون اشاره به منبع خود، اما ظاهراً به نقل از سلامی، از وی یاد کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۵ق: ۴/۱۸۶؛ ابن قاضی شهبه، ۱۹۹۴م: ۱/۵۰۰).

سلامی، ابن سراج را به نام «قاضی عزالدین ابو عبدالله محمد بن علی بن عبدالرحمن بن عمر بن عبدالوهاب بن محمد بن طاهر دمشقی شافعی، [معروف به] ابن سراج» شناسانیده است (سلامی، همان جا). در صفحه عنوان نسخه خطی تفاح الارواح نیز نام و نسب مؤلف به شرح زیر آمده است: «عز الملة والدين ابى المفاخر محمد بن اقضى القضاة كمال الدولة والدين ابى الحسن على بن عبدالرحمن بن عمر بن عبدالوهاب بن محمد بن طاهر بن السراج قرشى دمشقى شافعى» (ابن سراج، ۹۹۷ق: گ ۱ر؛ ۱۲۶۷ق: گ ۱ر).

از نسبت‌های یادشده برمی‌آید که ابن سراج به قریش نسب می‌برده، در دمشق زاده شده و شافعی مذهب بوده است. هرچند آگاهی‌های ما درباره وی اندک است، اما برخی از جزئیات زندگی‌اش را می‌توان از لابه‌لای تألیفات باقی‌مانده از وی یافت. به نظر می‌رسد خانواده ابن سراج دست کم از زمان پدر بزرگش در دمشق اقامت داشته‌اند؛ چراکه او ذیل زندگی نامه یوسف قمینی (د. ۶۵۷ق)، از صوفیان مقیم دمشق، نوشته است که نظر این شیخ بر پدر و جد من افتاد و آنها به این نظر، رستگار شدند! (همو، ۹۹۷ق: گ ۱۲۹پ).

ابن سراج همچنین می‌گوید که در سال‌های کودکی، دوست و هم‌بازی ابن تیمیه بوده و میان خانواده آنها، همسایگی و رفت و آمد وجود داشته است (همان: گ ۱۹۹ر). قونوی با در نظر گرفتن این که خانواده ابن تیمیه در سال ۶۶۷ق از حران به دمشق مهاجرت کردند و در آن زمان سن ابن تیمیه بیش از هشت سال نبوده، چنین نتیجه گرفته است که ابن سراج باید اندکی پس از سال ۶۶۱ق به دنیا آمده باشد (قونوی، ۲۰۰۲م: ۳۳).

با این حال، ابن سراج سال‌های طولانی از زندگی خود را دور از دمشق، عمدتاً در شهرها و نواحی شمال شام و جنوب آناتولی به سر برده است. از جمله آن که اشاره کرده است که در

۱. نام علی را از همین نسب که در صفحه عنوان نسخه خطی تفاح الارواح در کتابخانه برلین آمده است، افزوده‌ایم. اما در نسخه خطی همین اثر، در کتابخانه دانشگاه پرینستون، نام «علی» افتاده است.

سال‌های پس از وفات شیخ عیسی کردی (د. ۶۶۵ یا ۶۶۶ق) - صوفی مقیم «صهیون» در شرق لاذقیه - و گویا در دوره پادشاهی ملک المنصور قلاوون مملوکی (حک ۶۷۸-۶۸۹ق) به همراه پدرش که قاضی این منطقه بوده، شش سال در آنجا زیسته است (ابن سراج، ۹۹۷ق: گ ۱۵۲-۱۵۳ر).

او همچنین اشاره کرده که در زمان حمله ایلخانان به شام در سال ۷۰۰ق، در «حصن راوندان» از توابع حلب در محاصره آنان بوده است (همان: گ ۳۹ر). در سال ۷۰۱ق نیز عهده‌دار قضاوت «بَهَسْنَا»^۱ بوده (همان: گ ۱۳۰پ) و نیز به گفته سلّامی، قاضی شهر «البیره»^۲ بوده و سرانجام در سال ۷۴۷ق در شهر «کَختا»^۳ (سلّامی، ۱۹۸۲م: ۳۹/۲)، بر اثر بیماری «فالج»، در روز دوم ربیع الثانی از دنیا رفته است (ابن سراج، بی تا: گ ۳۲۳پ).

منابع تاریخی آگاهی‌های اندکی درباره مشایخ ابن سراج به دست می‌دهد، اما ابن سراج در آثار خود به اسامی شماری از مشایخ حدیث و تحصیلات علمی اش اشاره کرده است. به هر حال بر اساس داده‌های موجود، فهرستی از مشایخ وی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. احمد بن شیبان صالحی (د. ۶۸۵ق)، که ابن سراج نزد وی کتاب اربعین فشریری (د. ۴۶۵ق) را سماع کرده است (سلّامی، ۱۹۸۲م: ۳۹/۲).
۲. تاج‌الدین عبدالرحمن بن ابراهیم فزاری ملقب به فرکاح (د. ۶۹۰ق)، فقیه برجسته شافعی زمانه خود، که ابن سراج در سال ۶۸۴ق از وی بهره برده (ابن سراج، بی تا: گ ۱۵۲پ).

۱. بهسنا قلعه مستحکمی نزدیک دو شهر مَرَعَش و سُمِيسَاط، در شمال شام بوده (یاقوت حموی، بی تا: ۵۱۶/۱) و امروزه شهر بسیار کوچکی به نام بَسْنی (Besni) در استان آدیامان در جنوب ترکیه است.

۲. «البیره» شهری نزدیک سُمِيسَاط، میان حلب و ثغور روم، و دارای قلعه‌ای مستحکم و رستاقی وسیع بوده است (صفی‌الدین بغدادی، ۱۹۹۲م: ۲۴۰/۱-۲۴۱؛ قلقشندی، بی تا: ۱۳۷/۴).

۳. کَختا قلعه‌ای در انتهای شمالی شام، به فاصله دو روز از شهر «مَلَطِيَه» و از ثغرای مسلمانان در مواجهه با مغولان بوده است (ابوالفداء ایوبی، ۱۸۴۰م: ۲۶۲-۲۶۳؛ قلقشندی، ۱۲۰/۴). شهر کوچک کَختا، امروزه به همین نام (Kāhta) در استان آدیامان ترکیه، در نقطه‌ای حد فاصل شهرهای شانلی اورفا (در جنوب آن) و ملطیه (در شمال آن) قرار دارد.

۳. محیی‌الدین یحیی بن شرف نووی (د. ۶۷۶ق)، فقیه مشهور شافعی. ابن سراج وی را از شیوخ پدرش دانسته و اشاره کرده است که خودش نیز پیش از ده سالگی، همراه پدر به محضر وی شرفیاب شده و نزد وی، متونی را سماع کرده است (همان: گ ۱۵۲ر).
۴. ابراهیم بن عبدالله ارموی (د. ۶۹۲ق)، از زاهدان سده هفتم، که ابن سراج به نقل از وی، به نقل از پدرش شیخ عبدالله ارموی، از عبدالله قادری بطائحی، حکایت دیدار شیخ ابوالبیان و شیخ رسلان دمشقی با خضر را نقل کرده است (همان: گ ۲۵ر).
۵. جمال‌الدین ابوعبدالله محمد بن سالم بن واصل حموی (د. ۶۹۷ق)، قاضی القضاات حمایه که ابن سراج با تعبیر «شیخنا» از وی یاد کرده است (همان: گ ۳۹ر).
۶. نجم‌الدین احمد بن مُحَسِّن انصاری بعلبکی شافعی، معروف به ابن مَلّی (د ۶۹۹ق)، که ابن سراج با تعبیر «شیخنا» از وی یاد کرده است (همان جا).
۷. زین‌الدین عبدالله بن مروان فارقی (د. ۷۰۳ق)، فقیه شافعی، که مؤلف با تعبیر «شیخنا» از وی یاد کرده است (همان: گ ۱۷۹پ، ۲۰۶ر).
۸. تقی‌الدین محمد بن ابی البرکات انصاری حنبلی بعلی دمشقی، معروف به ابن قرشیه (د. ۷۲۴ق) (همان: گ ۲۳پ).
۹. قاضی القضاات بدرالدین ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعه شافعی (د. ۷۳۳ق)، که مؤلف با تعبیر «شیخنا» از وی یاد کرده (همان: گ ۳۹ر) و برخی مسموعات خود را که در سال ۶۹۶ق در مقصوره خطابه در جامع دمشق از وی شنیده، نقل کرده است (همان: گ ۲۴ر، ۳۹ر).
۱۰. علاء‌الدین علی ابن نَحَّاس حنفی (د ۷۳۴ق) که از وی، حکایتی را در کرامت ابراهیم بن عبدالله ارموی شنیده است (همان: گ ۲۴پ-۲۵ر).
- ابن سراج همچنین از برخی از مشایخ صوفیه با تعبیر «شیخنا» یاد کرده و به آنها تعلق خاطر خاصی نشان داده است که می‌رساند این مشایخ مرّیان معنوی یا مشایخ سلسله طریقتی وی بوده‌اند. از آن جمله می‌توان از عمر سنجاری یاد کرد که مرید صوفی ناشناخته‌ای به نام زین‌الدین مبارک هندی (د. ۶۸۹ق) بوده است (همان: گ ۲۶پ). صوفی

دیگر، شیخ محمد لرستانی^۱ است که ابن سراج وی را با توصیف «شیخ قطب» و «موله ربّانی» ستوده (همان: گ ۱۸۰ر) و از مریدان شیخ سلّتی ترکی یا صاری صلطوق - صوفی مشهور ترک - برشمرده است (همو، ۹۹۷ق: گ ۲۰۱ر).

با وجود ابراز ارادتی که ابن سراج به صوفیان فوق نشان داده، اما او در تصوّف پیرو طریقت رفاعیه بوده و توجه ویژه‌ای به مشایخ این طریقت نشان داده است. او ذیل شرح حال احمد رفاعی، متن کامل اجازه‌نامه خرقه خود در طریقت رفاعیه را، که در سال ۷۰۸ق از علی بن تاج‌الدین محمد رفاعی دریافت کرده، آورده است. بر اساس این اجازه‌نامه، شجره خرقه وی با ده واسطه به احمد رفاعی می‌رسد و شجره خرقه رفاعی نیز به جنید و به واسطه صوفیانی همچون معروف کرخی و حسن بصری، به امیر مؤمنان علی^(ع) و سپس به رسول خدا^(ص) می‌رسد (همان: گ ۱۴۵پ-۱۴۷ر).

یک نکته مهم درباره گرایش‌های صوفیانه ابن سراج آن است که بسیاری از عرفا و صوفیانی که او به آنها ابراز ارادت نشان داده، صوفیان موله و نظایر آنها بودند و یا نسبت به اعمال و آداب دینی تساهل داشتند؛ تا جایی که به نظر می‌رسد ابن سراج اساساً کتاب تفاح الارواح خود را با هدف منقبت‌نگاری و کرامت‌سازی برای این طیف از صوفیان نگاشته است؛ و با این که گاه به طور ضمنی نسبت به غیر متشرّع بودن یا صدور منکرات و اعمال خلاف شرع از آنان اقرار کرده، اما در مقام توجیه و تأویل این اعمال برآمده است.

نکته دیگر آن است که چنان‌که اشاره شد، ابن سراج در کودکی هم‌بازی ابن تیمیه - احیاگر اندیشه‌های سلفی - بود؛ اما این دو در بزرگسالی مسیر کاملاً متفاوتی را طی کردند و از نظر فکری، در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفتند. ابن سراج در آثار خود، بارها مخالفان صوفیه و منکران کرامات اولیا، و به‌طور خاص یکی از علمای اهل ظاهر زمان خود را، به‌عنوان کسی که از شناخت اولیای خدا عاجز بوده و بهره‌ای از معرفت نبرده، سخت مورد نکوهش قرار داده است (برای نمونه نک. همان: گ ۳-۴ر، ۲۷پ؛ همو، تشویق الارواح والقلوب، گ ۱۳۵پ-۱۳۶پ).

۱. نسبت «لرستانی» در نسخه‌های تفاح الارواح به «مرستانی» تصحیف شده است (ابن سراج، ۹۹۷ق:

ظاهراً حملات ابن سراج به طور خاص متوجه ابن تیمیه بوده است که می‌دانیم بیشترین نقدها و حملات را به صوفیان مولّه و غیر متشرّع داشته و مجلس مناظره‌ای نیز با مشایخ طریقت رفاعیه - طریقتی که ابن سراج پیرو آن بوده - داشته است و در آن مجلس، کرامات آنان را زیر سؤال برده است. از این رو به نظر می‌رسد ابن سراج در نگارش کتاب تَفّاح الارواح خود و نیز رساله النور الهادی (در کرامات مشایخ طریقت رفاعیه)، به نقدهای ابن تیمیه بر صوفیه و مناظرات وی با رفاعیان نظر داشته و به نوعی تلاش کرده است که با تأثیرگذاری فکری وی مقابله کند.

۱. ۲. آثار و تألیفات

منابع تاریخی، تنها یک اثر برای ابن سراج دمشقی به نام الائتماس را شناسانیده‌اند (سّلامی، ۱۹۸۲م: ۳۲/۲) که به گفته خود مؤلف، نام کامل آن الائتماس لمزیل الائتماس بوده و آن را در سال ۶۹۷ق در دمشق نگاشته است (ابن سراج، بی تا: گ ۳۹ر). افزون بر این اثر، ابن سراج در کتاب دیگرش تشویق الارواح والقلوب، آثار دیگری را برای خود برشمرده که بیشتر آنها به دست ما نرسیده، یا لااقل نسخه‌ای از آنها شناخته شده نیست. این آثار عبارت‌اند از:

۱ و ۲. صفوة النظر فی الاختصار لمحک النظر والافتکار، و کتاب الصافی، که به ترتیب مختصر دو کتاب محک النظر و المستصفی از امام محمد غزالی (د. ۵۰۵ق) است (همان: گ ۳۸ب).

۳. مجاز الوصول الی حقیقة المحصول، که مختصر کتاب المحصول فخر رازی (د. ۶۰۶ق) است (همان جا).

۴. کفایة العجول فی علم الاصول (همان جا).

۵. البحث المشاع فی حکم السماع (همان: گ ۲۸۸پ).

۶. نادر التشبیه فی اختصار التنبیه (همان: گ ۱۷۹ر).

۷. معلّم النقل فی العلم والعقل (همان: گ ۶۶پ-۱۳۴ر).

۸. ثمرة الآراب من شجرة الآداب که گویا دیوان شعر مؤلف بوده است.

افزون بر آثار فوق، رساله یا نامه‌ای مختصر حاوی هشدار به ابن تیمیه و منع وی از خصومت‌ورزی با اولیا وجود دارد که پیش‌تر به نام النصيحة الذهبية لابن تيمية و با انتساب به شمس‌الدین ذهبی منتشر شده است، اما قونوی ضمن تصحیح انتقادی و انتشار دوباره این نامه، انتساب آن را به ذهبی رد کرده و با مقایسه ادبیات آن با آثار ابن سراج، وی را مؤلف واقعی نامه تشخیص داده است (قونوی، ۲۰۰۲م: ۱۴-۱۷، ۷۶-۷۷).

اما مهم‌ترین اثر ابن سراج که به دست ما رسیده، تشویق الارواح والقلوب است که تَفَاحُ الْاَرْوَاحِ در واقع بخشی از آن به‌شمار می‌آید. تنها نسخه خطی شناخته‌شده از تشویق الارواح والقلوب، به‌شماره ۲۷۲ در گنجینه عموجه‌زاده حسین‌پاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود. این نسخه به خط ثلث، در ۳۲۴ برگ کتابت شده و نسخه کهنه و فرسوده‌ای است که به احتمال زیاد به خط مؤلف نوشته شده است.

موضوع اصلی این کتاب، «ذکر» در عرفان و تصوف و مباحث مربوط به آن همچون آداب و مجالس ذکر است که مؤلف آن را به یک تمهید، مقدمه‌ای طولانی در سه فصل، هفت باب و یک خاتمه تقسیم کرده است. نسخه موجود تشویق الارواح والقلوب، حاوی متن کامل کتاب نیست و حجم قابل توجهی از این نسخه، مقدمه کتاب و در ادامه، تا پایان فن چهارم از باب چهارم کتاب را در بر دارد و فاقد فن پنجم این باب و ابواب پنجم تا هفتم و خاتمه کتاب است.

پژوهشگرانی که پیش از این تشویق الارواح را معرفی کرده‌اند، در شرح تقسیم‌بندی و فصل‌بندی آن دچار اشتباه شده‌اند. این پژوهشگران معمولاً کتاب را شامل چهار بخش دانسته‌اند که هر بخش، عنوان مستقلی داشته و کتاب تَفَاحُ الْاَرْوَاحِ نیز بخش سوم آن بوده است (نک. بایرام، ۱۳۹۲: ۴۵؛ وهبی، ۲۰۱۵م: ۷۶-۷۷)؛ اما با مطالعه دقیق نسخه خطی تشویق الارواح، می‌توان پی برد که عناوین یادشده، رساله‌ها و تألیفاتی هستند که ابن سراج متن آنها را به‌صورت معترضه در لابه‌لای این کتاب گنجانیده است.

عناوین این کتاب‌ها و رساله‌های معترضه عبارت‌اند از: سبیل الرشاد فی تفضیل خیر البلاد، النور الهادی المُنْتَبِت من کرامات الاولیاء ما یرغم الاعادی، السراج الوهّاج فی مقتل

عمر و عثمان و الحسین بن علی و حال الحجاج، کفیه ذوی الازهان فی قراءة القرآن العظیم بالألحان، لامع الشعاع فی حکم السماع. مؤلف در پایان نسخه موجود تشویق الارواح والقلوب، گزیده‌ای از قصاید خود را از کتاب ثمره الآراب من شجرة الآداب نقل کرده است.

۲. کتاب تَفَّاح الارواح و نسخه‌های خطی آن

۱.۲. ساختار کتاب

اثر دیگری که ابن سراج آن را به صورت معترضه در ادامه متن تشویق الارواح خود گنجانیده، کتاب تَفَّاح الارواح و مفتاح الإرباح است که گویا با توجه به حجم بالای آن، در قالب نسخه‌های خطی جداگانه‌ای کتابت و استنساخ شده و به صورت مستقل به دست ما رسیده است. موضوع این کتاب حکایت‌هایی در مناقب و کرامات صوفیان است و می‌توان آن را اثری از نوع تذکرة الاولیا و طبقات الصوفیه به‌شمار آورد؛ چنان‌که ابن طولون، آن را کتابی در «طبقات اولیاء» دانسته است (ابن طولون، ۱۹۸۰م: ۵۴۳/۲).

ابن سراج هر حکایتی را که در شرح کرامت یکی از صوفیان نقل کرده، «منقول» نامیده و این منقول‌ها را از آغاز تا پایان کتاب شماره‌گذاری کرده است. او در پایان هر یک یا چند منقولی که در مناقب و کرامات یکی از صوفیان آورده، شرح حال مختصری از همان صوفی به دست داده است. این شرح‌حال‌ها در بردارنده آگاهی‌های اجمالی و کلی درباره هر یک از صوفیان - معمولاً شامل توصیف جایگاه عرفانی آنها، زادگاه یا محل زندگی، سن و تاریخ وفات آنها و گاه آگاهی‌های دیگری همچون محل قبر یا زیارتگاه آنها - است.

ابن سراج تفاح الارواح را در چهار بخش و یک خاتمه تنظیم کرده است. بخش اول با عنوان «متقدّمون» (در احوال صوفیان متقدّم)، شامل ۶۷ منقول؛ بخش دوم با عنوان «متوسطون»، (در احوال صوفیان دوره میانی)، شامل ۱۸۹ منقول؛ بخش سوم نیز با عنوان «متأخرون» (در احوال صوفیان معاصر مؤلف)، شامل ۲۴۱ منقول؛ و عنوان بخش چهارم «منقولات متأخرة للمتقدّمین» است.

بخش نخست (متقدّمون)، به احوال و کرامات شماری از صوفیان سده‌های دوم تا

پنجم، که عمدتاً شامل شخصیت‌های مشهور و سرشناس تصوف است، اختصاص دارد؛ از جمله ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری، سَرِّی سَقَطِی، جنید بغدادی، ابوبکر شبلی، مسلمة سُروجی، عقیل منبجی. این بخش با حکایتی در کرامت عارفی ناشناس آغاز می‌شود و با احوال تاج‌العارفین ابوالوفا به پایان می‌رسد.

بخش دوم (متوسطون) شامل احوال و کرامات شماری از صوفیانی است که عمدتاً در سده ششم و اوایل سده هفتم می‌زیسته‌اند. در میان آنها، شخصیت‌هایی همچون حماد دبّاس، حیاة بن قیس حرّانی، ارسلان دمشقی، قضیب‌البان موصلی، مکارم نهرخالصی، ابومدین مغربی، محیی‌الدین بن عربی و علی حریری به چشم می‌خورد. این بخش با احوال عبدالقادر گیلانی شروع، و با احوال احمد رفاعی تمام می‌شود.

در بخش سوم (متأخرون)، که می‌توان آن را مهم‌ترین بخش کتاب به‌شمار آورد، شامل شرح احوال و کرامات شماری از صوفیان معاصر مؤلف است؛ از جمله ابراهیم شاغوری معروف به جیعانه، ابوبکر عَرَوْدِک، عمرو هکاری موصلی، ابوبکر یعفوری، ابوالرجال مینی، عزالدین بن نعیم، حسن قَطَنانی دمشقی، ابوبکر یعفوری، داوود صمادی، سلتق ترکی. این بخش با احوال شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد رفاعی، ملقب به مستعجل (د. ۶۷۱ق) از مشایخ طریقت رفاعیه آغاز شده است.

در هر دو نسخه شناخته‌شده از تَفَاحِ الْاَرْوَاحِ، که جلد نخست آن را در بر دارد، منقول‌های پایانی به مناقب و کرامات تاج‌الدین رفاعی (د. ۷۰۴ق)، فرزند شمس‌الدین مستعجل اختصاص یافته و متن کتاب تا منقول ۳۵۰ به پایان رسیده است. با توجه به این‌که، به گفته مؤلف، تعداد منقول‌های کتاب ۵۲۵ بوده است، جلد دوم آن قاعدتاً باید حاوی ۱۷۵ منقول بعدی باشد؛ اما تا کنون نسخه‌ای از آن شناخته نشده است.

طبیعتاً بخش عمده از شرح‌حال هر یک از صوفیان در تَفَاحِ الْاَرْوَاحِ حکایاتی است که صرفاً با رویکرد منقبت‌نگاری نوشته شده و لذا شاید بسیاری از آنها، ارزش تاریخی چندانی نداشته باشد؛ اما شرح‌حال‌های مختصری که ابن‌سراج در پایان آنها به دست داده، گاه از نظر تاریخی بسیار ارزشمند است. همچنین بخش سوم کتاب به جهت آن‌که حاوی شرح احوال صوفیان تقریباً معاصر مؤلف است، و در منابع تاریخی دیگر غالباً از آنها یاد نشده، در مقایسه با دو بخش اول و دوم کتاب، ارزش تاریخی بیشتری دارد.

تفاح الارواح به عنوان مرجعی برای شماری از نویسندگان دوره‌های بعدی بوده است. از میان مورخان مشهور، ابن طولون صالحی (د. ۹۵۳ق) شرح حال و کرامات ابوبکر بن معبد شطی معروف به عَرودک (د ۶۷۲ق) و جدّ و فرزند و نوه وی را، که منقول‌های ۲۷۰ تا ۲۷۷ از کتاب را شامل می‌شود، به طور کامل در یکی از آثار خود نقل کرده است (ابن طولون، ۱۹۸۰م: ۵۴۳/۲-۵۴۹).

نویسندگان دیگری که از تفاح الارواح نقل قول کرده‌اند، عمدتاً مؤلفان صوفی مسلک و صاحبان آثاری در تذکرها و مناقب صوفیان هستند. از جمله می‌توان به محمد بن یحیی تاذفی حلبی (د. ۹۶۳ق) - از مشایخ طریقت قادریه - (نک. تاذفی حلبی، ۱۳۷۵ق: ۹۳-۹۴) و ابوالهدی صیّادی (۱۲۶۶-۱۳۲۸ق) - شیخ المشایخ دربار عثمانی در دوره سلطان عبدالحمید دوم (حک ۱۲۹۳-۱۳۲۷ق) و از مشایخ برجسته طریقت رفاعیه - یاد کرد (نک. صیّادی، ۱۳۲۶ق، ۱۰۸-۱۱۰، ۱۹۵-۱۹۸، ۲۱۳-۲۳۵).

اما بیش از هر نویسنده دیگری، یوسف بن اسماعیل نبهانی (۱۲۶۵-۱۳۵۰ق)، قاضی، شاعر و ادیب صوفی فلسطینی، در کتاب خود جامع کرامات الاولیاء، که در آن حکایت‌های کرامات بسیاری از صوفیان را گردآوری کرده، از تفاح الارواح بهره برده، و گاه در کنار سایر منابع، از آن نقل کرده است.

یک نکته مهم درباره ارجاعات آثار فوق به تفّاح الارواح ابن سراج آن است که همه این ارجاعات از جلد اول (بخش موجود) کتاب است؛ در این آثار، هیچ نقل قولی از تفاح که در نسخه‌های موجود آن وجود نداشته نباشد، به چشم نمی‌خورد. شاید از این بتوان چنین نتیجه گرفت که نسخه یا نسخه‌های جلد دوم این اثر پیش‌تر از بین رفته و به دست ما نرسیده است. امکان هم دارد که اساساً ابن سراج موفق به نگارش جلد دوم کتاب نشده باشد.

۲.۲. نسخه‌های خطی تفّاح الارواح

از تفّاح الارواح تا کنون دو نسخه خطی شناخته شده است:

۱. نسخه شماره ۱۱۲۷ از مجموعه یهودا در گنجینه رابرت گاریت در کتابخانه دانشگاه پرینستون که نسخه عکسی آن در کتابخانه سلیمانیّه استانبول نگهداری می‌شود. این نسخه

شامل ۲۲۶ برگ و هر صفحه آن شامل ۱۵ سطر به خط نسخ تحریری است. مطابق انجامة نسخه، کتابت آن به قلم احمد شهاب‌الدین بن محمد بدرالدین بن الخولی در روز جمعه ۱۹ شعبان ۹۹۷ق، از روی نسخه‌ای مورخ دوشنبه ۱۳ محرم ۸۹۵ق، به پایان رسیده است (رؤیت تصاویر نسخه).

در برگ پایانی نسخه، تعدادی تاریخ تولد و وفات اشخاصی از خاندان شیخ عیسی فرزند شیخ مسلم صمادی ثبت شده که نویسنده آنها، خود را محمد فرزند شیخ عیسی معرفی کرده است. او تاریخ تولد و وفات پدر خود را به ترتیب ۹۶۷ق و ۱۰۲۱ق، و تاریخ تولد خود را سال ۱۰۱۴ق ثبت کرده و سپس تواریخ تولد یا وفات برخی از فرزندان و دیگر اعضای خانواده خود همچون مادر و مادر بزرگ خود را نوشته است.

۲. نسخه شماره ۸۷۹۴ در کتابخانه دولتی برلین. این نسخه شامل ۱۲۴ برگ، و هر صفحه آن شامل ۲۱ سطر به خط نسخ تحریری است. کتابت نسخه به قلم مصطفی بن محمد الحلبي، در ۱۲۶۷ق به پایان رسیده است. کاتب در انجامة افزوده است که این نسخه را به درخواست شیخ خود «علامه سید شیخ حاج محمد امین فرزند مرحوم منلا محمد، استاذ خاله (؟)» کتابت کرده است (رؤیت تصاویر نسخه).

یک نکته مهم درباره نسخه‌های موجود تفاح الارواح این است که هر دو نسخه، افتادگی‌های یکسان و مشترکی از متن کتاب دارند و حتی در نسخه برلین، صفحات برای این افتادگی‌ها خالی گذاشته شده است. این افتادگی‌ها در هر دو نسخه، جای خالی منقول‌های ۱۷۰ تا ۱۷۳، ۱۸۵ تا ۱۸۸ و ۲۴۱ تا ۲۴۴ است.

همچنین در هر دو نسخه، در حاشیه صفحه حاوی کرامات شیخ داود بن مسلم صمادی، شرح حال شیخ صالح بن عیسی بن محمد صمادی (د. ۸۲۵ق) - از مشایخ خاندان صمادی و از نسل داود صمادی - به نقل از ابن حجر عسقلانی نقل شده است (ابن سراج، ۹۹۷ق: گ ۱۸۸ر؛ ۱۲۶۷ق: گ ۱۰۴پ). مجموع این شواهد نشان می‌دهد که هر دو نسخه، از روی یک نسخه مادر استتساخ شده‌اند.^۱

۱. ممکن است این نسخه مادر، نسخه مورخ ۸۹۵ق باشد که در انجامة نسخه پریستون، به استتساخ از روی آن اشاره شده است.

به طور کلی میان دو نسخه تفاح الارواح، از نظر محتوایی تفاوت‌های فاحش و آشکاری وجود ندارد. اما یک نکته مهم درباره نسخه پرینستون آن است که در جاهایی که نام احمد رفاعی و برخی از دیگر مشایخ منسوب به طریقت رفاعیه، همچون احمد صیاد و عزالدین بن نعیم برده می‌شود، در نسب و پیشوندهای توصیفی آنها تعبیر مربوط به سیادت این مشایخ یا وابستگی آنها به طریقت رفاعیه دیده می‌شود؛ اما در نسخه برلین چنین تعبیری وجود ندارد.

اگر بپذیریم که هر دو نسخه تفاح الارواح از روی یک نسخه واحد استنساخ شده، وجود اختلافات یادشده در این دو نسخه را باید چنین تفسیر کرد که کاتب نسخه پرینستون تعدد داشته است که با اعمال تغییراتی در متن نسخه مادر، مطابق باور مشهور در زمانه خود، بر سیادت شیخ احمد رفاعی و احمد صیاد و وابستگی عزالدین بن نعیم به طریقت رفاعیه تأکید کند.

۳. اهمیت تفاح الارواح در شناخت صوفیان شام

۳.۱. شناخت ماهیت مزارات صوفیان در شام

کتاب تفاح الارواح، در مواردی کهن‌ترین و در برخی موارد تنها منبع موجود در شرح حال شماری از صوفیان شام است که مزارات آنان تا به امروز، عمدتاً در برخی از مناطق روستایی این سرزمین، باقی مانده است. از جمله می‌توان به زیارتگاه موسوم به «عزالدین ابوحمزه/ ابوحمرا» در روستای «عزالدین» در جنوب غربی شهر سلمیه در استان حماه اشاره کرد که از زیارتگاه‌های مهم صوفیان رفاعی در مناطق مرکزی کشور سوریه به‌شمار می‌آید.

این زیارتگاه، مدفن شیخ عزالدین بن نعیم (د. ۶۷۵ق) است که به‌گفته ابن‌سراج، مقیم سلمیه از توابع حماه بوده و در روستای «صله» به فاصله یک ساعت از غرب سلمیه و بیشتر از نصف روز از جنوب حماه به خاک سپرده شده و قبر وی در آن زمان، زیارتگاه مهمی بوده که همه‌ساله در سالروز درگذشت وی، مراسم بزرگی در آن برگزار می‌شده است (ابن‌سراج، ۹۹۷ق: گ ۱۹۴). واضح است که روستای عزالدین کنونی، روستای «صله» یادشده در

تَفَاحُ الْارْوَاحِ ابْنِ سِرَّاجٍ اسْتِ كِهْ بَعْدَهَا بَا اِنْتِسَابِ بِي شَيْخِ عَزَالْدِينِ، تَغْيِيرِ نَامِ دَادِهْ اسْتِ. زِيَارْتِگَاهِ دِيگَرِ مَزَارِ مَشْهُورِ بِي «النَّبِيَّ يَعْفُورِي»، مِيَانِ دُو رُوسْتَايِ «مَسْعَدِهْ» وَ «مَجْدَلِ شَمْسِ» دَرِ مَنطَقَهْ «جُولَانِ» اشْغَالِي دَرِ جَنُوبِ غَرْبِي سُورِيَهْ اسْتِ كِهْ امْرُوزِهْ از زِيَارْتِگَاهِ هَايِ مَهْمِ پِيروَانِ فَرْقِهْ دُرُوزِ بِي شَمَارِ مِي آيِدِ وَ اَنهَا هَمِهْ سَالِهْ دَرِ رُوزِ ۲۵ اَوْتِ، مَرَا سَمِ زِيَارْتِ دِسْتِهْ جَمْعِي دَرِ اَن بَرگَزَارِ مِي كَنَنْدِ. بِنَا بَرِ بَاوَرِ مَحَلِّي رَايِجِ مِيَانِ دُرُوزِ، يَعْفُورِي هَمَانِ «ابُو ذَرِ غِفَارِي» اسْتِ كِهْ دَرِ مَسِيرِ بَارگِشْتِ خُودِ از شَامِ، دَرِ اَيْنِ مَحَلِ اِقَامَتِ كَرْدِ وَ اَيْنِ زِيَارْتِگَاهِ دَرِ نَقْطَهْ حَضُورِ وِي سَاخْتِهْ شُدِ (سَلَامَهْ، ۲۰۱۶ م).

بَا اَيْنِ حَالِ، از شَرْحِ حَالِي كِهْ ابْنِ سِرَّاجِ بَرَايِ يَكِ صُوفِي دِمَشْقِي بِي نَامِ ابُو بَكْرِ يَعْفُورِي (د. ۶۹۰ ق) - مَنسُوبِ بِي رُوسْتَايِ «يَعْفُورِ» از تَوَابِعِ دِمَشْقِ - بِي دَسْتِ دَادِهْ اسْتِ (ابْنِ سِرَّاجِ، ۹۹۷ ق: گ ۱۸۲ پ- ۱۸۴ ر)، بَرِ مِي آيِدِ كِهْ مَزَارِ مَوْسُومِ بِي يَعْفُورِي دَرِ جُولَانِ، بَايِدِ مَدْفِنِ اَيْنِ شَخْصِ بَاشَدِ، چِرَا كِهْ بِي گَفْتَهْ ابْنِ سِرَّاجِ، او دَرِ رُوسْتَايِ «نَمْرَا» بِي فَاصِلَهْ دُو سَاعَتِ از قَلْعَهْ «صُبْيِيَهْ» دَفْنِ شُدِهْ اسْتِ (هَمَانِ جَا) وَ امْرُوزِهْ نِيَزِ دَرِ اِرَاضِي رُوسْتَايِ مَسْعَدِهْ، چَشْمِهْ هَايِي بِي نَامِ «نَمْرَهْ» وَ جُودِ دَارِدِ كِهْ يَادْآوَرِ نَامِ رُوسْتَايِ مَحَلِ دَفْنِ ابُو بَكْرِ يَعْفُورِي (نَمْرَا) وَ نِشَانِ دِهَنْدَهْ اِنطَبَاقِ زِيَارْتِگَاهِ دَرُوزِ بَرِ قَبْرِ وِي اسْتِ.

زِيَارْتِگَاهِ دِيگَرِ، مَزَارِ مَوْسُومِ بِي شَيْخِ نَاصِرِ دَرِ شَهْرِ «سُرُوجِ» اسْتِ كِهْ امْرُوزِهْ دَرُوزِ قَبْرِ سَتَانِي دَرِ دُو كِيْلُومَتَرِي غَرْبِ اَيْنِ شَهْرِ قَرَارِ دَارِدِ (Atmaca, 2006: 68). اَيْنِ زِيَارْتِگَاهِ، بَايِدِ مَدْفِنِ شَيْخِ نَاصِرِ الدِّينِ نَصْرِ جَعْبَرِي سُرُوجِي بَاشَدِ كِهْ شَرْحِ حَالِ وِي رَا دَرِ مَنبَعِ دِيگَرِي جَزِ تَفَاحِ الْارْوَاحِ نِيَا فْتِهْ اِيْمِ. بِي گَفْتَهْ ابْنِ سِرَّاجِ، او بِيروُنِ سُرُوجِ دَارَايِ زَاوِيَهْ اِي بُوْدِهْ وَ دَرِ سَالِ ۵۰۸ ق از دُنْيَا رَفْتِهْ وَ مَقْبَرَهْ وِي بِي فَاصِلَهْ نِيْمِ رُوزِ از غَرْبِ شَهْرِ قَرَارِ دَاشْتِهْ اسْتِ (ابْنِ سِرَّاجِ، ۹۹۷ ق: گ ۳۴ پ- ۳۵ پ). اَيْنِ تَوْصِيْفِ، تَعْلُقِ زِيَارْتِگَاهِ شَيْخِ نَاصِرِ سُرُوجِ رَا بِي صُوفِي يَادِشْدِهْ دَرِ تَفَاحِ الْارْوَاحِ نِشَانِ مِي دِهْدِ.

هَمِچُنِيْنِ ابْنِ سِرَّاجِ از صُوفِي دِيگَرِي بِي نَامِ يُوْسُفِ بِنِ نِيهَانِ اَيْلُوحِي يَادِ كَرْدِهْ اسْتِ كِهْ از

۱. سُرُوجِ امْرُوزِهْ شَهْرِ كُوجُكِي اسْتِ كِهْ دَرِ اسْتَانِ شَانَلِي اُورْفَا دَرِ جَنُوبِ خَاكِ تَرْكِيَهْ، نَزْدِيكِ مَرْزِ اَيْنِ كِشُورِ بَا سُورِيَهْ قَرَارِ دَارِدِ وَ دَرِ گَزْدِشْتِهْ از شَهْرِهَايِ شَمَالِ شَامِ، از تَوَابِعِ حَلَبِ بِي شَمَارِ مِي آمَدِهْ اسْتِ.

روستای «ایلوح» به فاصله یک روز از غرب «حصن کیفا» بود و در این روستا زاویه‌ای داشت. او لااقل تا دهه ۶۵۰ق زنده بود و ملک المعظم توران‌شاه فرزند ملک الصالح نجم‌الدین ایوب، این روستا را بر شیخ یوسف و نسل وی وقف کرده بود (همان: گ ۱۳۰-۱۳۱پ). روستای ایلوح امروزه به نام شهر باتمان شناخته می‌شود و مرکز استانی به همین نام در جنوب شرقی ترکیه است که از زمان اکتشاف نفت در این منطقه در دهه ۱۹۵۰م، از روستایی کوچک به شهری بزرگ تبدیل شده است. زیارتگاه یوسف بن نبهان تا به امروز در این شهر باقی مانده و نزد مردم آن به نام «شیخ یوسف بن نبوی» شناخته می‌شود (URL1, 21.11.2011).

۲.۳. تصحیح آگاهی‌های نادرست درباره صوفیان

تفاح الارواح کهن‌ترین متن موجود در شناخت برخی از صوفیان سرزمین شام به‌شمار می‌آید. آگاهی‌هایی که ابن‌سراج درباره شماری از صوفیان این حوزه جغرافیایی به دست داده است، گاه می‌تواند در اصلاح آگاهی‌های غیرتاریخی و نادرستی که به منابع صوفیانه دوره‌های بعدی راه یافته است، به کار آید.

یکی از این صوفیان حسن قطنانی است که در متون نسبتاً متأخر حوزه شام و نیز در ادبیات صوفیان متأخر طریقت رفاعیه، به «حسن الراعی» شهرت یافته و از شاگردان بی‌واسطه احمد رفاعی به‌شمار آمده است (وتری، ۱۳۰۶ق: ۱۳۱-۱۳۳؛ قس. غزی، ۱۹۹۷م: ۱۲۸/۳). حتی در برخی از این متون آمده است که حسن راعی خرقه خود را در سال ۵۵۵ق از دست احمد رفاعی دریافت کرده و تاریخ مرگ وی ۶۰۶ق تعیین شده است (وتری، ۱۳۰۶ق: ۱۳۱-۱۳۳).

حسن راعی منسوب به روستای «قطننا» در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر دمشق بوده که امروزه به شهر کوچک و مرکز ناحیه‌ای در استان ریف دمشق تبدیل شده است. مسجد و مقبره حسن راعی تا به امروز در این شهر پابرجا و از زیارتگاه‌های نسبتاً مشهور منطقه است و حتی از سوی پیروان سایر فرق دینی از جمله دُرُوز زیارت می‌شود.^۱

۱. مصطفی بکری صدیقی (د ۱۱۶۲ق) از علمای برجسته دمشق در سده دوازدهم، رساله‌ای در زیارت قبر ←

به نظر می‌رسد حسن راعی در گذشته از شخصیت‌های مقدّس و اولیای محبوبِ اهالی مناطق خاصی از سرزمین شام به‌شمار می‌آمده است. شاهد بر این مسئله، وجود چندین زیارتگاه منسوب به وی در شام است؛ چنان‌که افزون بر مدفن وی در قطنا، می‌توان به دو مزار منسوب به وی در شهر «اریحا» در فلسطین و در روستای «حوش الحریمه» در استان بقاع لبنان اشاره کرد.

ابن سراج دربارهٔ ارتباط حسن قطنانی با مشایخ طریقت رفاعیه، نوشته است که او شمس‌الدین احمد مستعجل رفاعی (د. ۶۷۱ق) را در خواب دیده، و از وی حال معنوی بالایی دریافت کرده بود؛ در سلوک معنوی از وی بهره برده، و از آن پس نامه‌هایی میان آنها رد و بدل شده بود (ابن سراج، ۹۹۷ق: گ ۱۸۷پ).

همچنین، موضوع بیشتر کراماتی که ابن سراج درباره قطنانی نقل کرده، رقابت وی با ابوبکر یعفوری در ولایت باطنی و قدرت تصرف معنوی این دو است. ابوبکر یعفوری از روستای «یعفور» دمشق، به فاصلهٔ نسبتاً کمی از شمال روستای قطنا بوده و در سدهٔ هفتم می‌زیسته است. از این رو، کرامت‌های قطنانی که ابن سراج آنها را نقل کرده — صرف‌نظر از باورپذیر بودن یا نبودن این کرامات —، هم‌عصر بودن و رقابت این دو را می‌رساند.

به هر حال، آگاهی‌های ابن سراج نشان می‌دهد که حسن قطنانی در سدهٔ هفتم می‌زیسته و به واسطهٔ شمس‌الدین مستعجل رفاعی، با طریقت رفاعیه ارتباط یافته است. این آگاهی‌ها باور رایج در متون متأخر رفاعیه را، مبنی بر این‌که حسن راعی در سدهٔ ششم می‌زیسته و مستقیماً از احمد رفاعی خرقة پوشیده است، نقض می‌کند.

صوفی دیگر، عزالدین احمد صیّاد است که ساکن روستای «متکین» از توابع شهر حماه بوده. این روستا امروزه به نام «کفر زیتا» شناخته می‌شود و در جنوب غربی شهر کوچک «خان شیخون» — میان دو شهر حماه و معرّة النعمان — قرار دارد. مسجد و مقبرهٔ وی،

حسن راعی در قطنا، به نام لمع برق المقامات العوال فی زیارة حسن الراعی وولده عبدالعال نوشته است (زرکلی، ۲۰۰۲م: ۲۳۹/۷).

روی تپه‌ای تاریخی به نام «تل الصیاد» در شمال همین روستا، همچنان پابرجا و زیارتگاه اهالی منطقه است (تحقیقات و بازدید میدانی).

عزالدین در میراث مکتوب صوفیان رفاعی در دوره‌های میانی و متأخر، از مشایخ بزرگ این طریقت، و فرزند ممه‌الدوله عبدالرحیم، نوه دختری احمد رفاعی دانسته شده و بنابراین همچون سایر مشایخ خاندان رفاعی، از سادات به‌شمار آمده است. همچنین در منابع مربوط به این طریقت، تاریخ تولد و مرگ وی به ترتیب ۵۷۴ق و ۶۷۰ق تعیین شده است (برای شرح حال تفصیلی وی، نک. واسطی، ۱۴۳۳ق: ۲/۲۴۳-۲۵۰).

ابن سراج هرچند در تفاح الارواح شرح حال مستقلی برای احمد صیاد نیاورده، اما به مناقب و کرامات دو تن از مریدان وی به نام‌های شیخ مانع بن اسماعیل حموی و برادرش صفی‌الدین (د. حدود ۶۹۳ق) پرداخته است (ابن سراج، ۹۹۷ق: گ ۲۰۶ر-۲۰۹پ). او در شرح حال شیخ مانع، شیخ وی صیاد را به شرح زیر معرفی کرده است: «...الشیخ احمد الصیاد المعروف مقامه و مقام ذرّیته بمتکین، قرية جامعة غریبی حماه، علی نحو یوم منها، ولشیخه وذرّیته احوال عظیمه، وقالوا إنّ له انتهت البیعة الرفاعیة» (ابن سراج، ۱۲۶۷ق: گ ۱۱۴ر).

نکته مهم در این معرفی آن است که، در نسخه برلین، از این شخص صرفاً به نام «الشیخ احمد الصیاد» یاد شده است؛ در حالی که در نسخه پرنستون، نام وی مطابق با میراث مکتوب صوفیان متأخر رفاعی، به صورت «السید الشیخ احمد الصیاد الحسینی الرفاعی» تغییر یافته است (ابن سراج، ۹۹۷ق: گ ۲۰۸پ). اگر نسخه برلین را نماینده متن اصیل تفاح الارواح بدانیم، از تعبیر به‌کار رفته در آن می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمان ابن سراج، احمد صیاد هنوز به سیادت و تعلق به خاندان رفاعی شناخته نمی‌شده است.

صوفی دیگر عزالدین بن نعیم است که در منابع متأخر رفاعیه، از مشایخ این طریقت به‌شمار آمده و نوه عزالدین احمد صیاد رفاعی (در واقع فرزند فرزند وی «موسی») شمرده شده است (صیادی، ۱۳۲۶ق: ۸۲). معذک، ابن سراج در تفاح الارواح هیچ اشاره‌ای به رفاعی بودن وی نکرده است و در نسخه برلین و نیز در نقل قول‌های نهانی از این کتاب که

مطابق نسخه برلین است، عبارتی دالّ بر این موضوع دیده نمی‌شود (ابن سراج، ۱۲۶۷ق: گ ۱۰۵-ار-۱۰۷؛ نبهانی، ۲۰۰۱م: ۳۰۳/۲-۳۰۴).

با این حال، در نسخه پرنستون، عبارت «عزالدين بن النعيم» در منقول ۳۰۹ به «عزالدين آل النعيم الرفاعي» و همین عبارت در منقول ۳۱۰ به «عزالدين بن موسى نعيم» و باز همین عبارت در شرح حال پایانی وی به صورت «عزالدين بن موسى نعيم الرفاعي» تحریف شده و پس از کلمه «توقی» (= درگذشت) نیز عبارت «بعد جدّه الصیّاد» (= پس از پدر بزرگش صیّاد) افزوده شده است (ابن سراج، ۹۹۷ق: گ ۱۹۱-ار-۱۹۴؛ ۱۲۶۷ق: گ ۱۰۵-ار-۱۰۶).

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش اهمیت کتاب تَفَاحُ الْارْوَاحِ ابْنِ سَرَّاجٍ را در شناخت صوفیان شام و مطالعه تاریخ تصوف در این حوزه جغرافیایی نشان می‌دهد. یکی از این وجوه اهمیت، شناخت شماری از مزارات صوفیان در این سرزمین است که گاه تنها در این کتاب، محل و زیارتگاه این صوفیان منطبق بر موقعیت کنونی آنها تعیین شده است. این مسئله به‌ویژه در تصحیح باورهای نادرست شکل گرفته درباره مزارات برخی از این صوفیان (همچون زیارتگاه یعفوری که امروزه از سوی پیروان فرقه دُرُوز به ابوذر غفاری نسبت داده می‌شود)، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند.

اما وجه دیگر اهمیت تَفَاحُ الْارْوَاحِ، تنقیح و پیرایش شرح حال برخی از صوفیان متعلق به سرزمین شام از آگاهی‌های غیرتاریخی و نادرستی است که در نتیجه سیره‌نگاری اولیاءنامه‌ای آنان در منابع صوفیانه رواج یافته است. این مسئله به‌ویژه درباره شماری از صوفیان وابسته به طریقت رفاعیه همچون حسن قَطَنانی، عزالدین احمد صیّاد و عزالدین بن نعيم، که نزد مردم شام از تقدّس و جایگاه معنوی بالایی نیز برخوردارند، صدق می‌کند.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٣٨٥ق). الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة. [تحقیق: محمد سیّد جاد الحق]. القاهرة: دار الكتب الحديثة.
- ابن سراج دمشقی، محمد بن علی (بی تا/سده ٨ق). تشویق الارواح والقلوب الی ذکر عَلامَ الغیوب. نسخه خطی شماره ٢٧٢ در گنجینه عموجه زاده حسین پاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول.
- _____ (٩٩٧ق). تَفَاح الارواح ومفتاح الارباح. نسخه خطی شماره ٩٧ از مجموعه رابرت گارت در کتابخانه دانشگاه پرینستون.
- _____ (١٢٦٧ق)، تَفَاح الارواح ومفتاح الارباح. نسخه خطی شماره ٨٧٩٤ در کتابخانه دولتی برلین.
- ابن قاضی شهبه، ابی بکر بن احمد (١٩٩٤م). تاریخ ابن قاضی شهبه. [تحقیق: عدنان درویش]. دمشق: المعهد الفرنسي للدراسات العربية.
- ابوالفداء ایوبی، اسماعیل بن محمد (١٨٤٠م). تقویم البلدان. تحقیق: رینود البارون ماک کوکین دیسلان. باریس: دار الطباعة السلطانية.
- بایرام، میکائیل (١٣٩٢). «منبعی جدید در مورد تاریخ سلاجقه آناتولی». مترجم: زهرا علیمحمدی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ١٨٢: ٤٢-٤٨.
- زرکلی، خیرالدین (٢٠٠٢م). الاعلام. بیروت: دار العلم للملایین.
- سلامة، ابوحمزة توفیق (٢٠١٦م). «سیدنا ابوذر الغفاری (ع)». العمامة، العدد ١٣٠ (به نشانی: http://www.al-amama.com/index.php?option=com_content&task=view&id=1814).
- سَلَامِي، محمد بن رافع (١٩٨٢م). الوَفِيَّات. [تحقیق: صالح مهدی عباس]. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- صفی الدین بغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق (١٩٩٢م). مراصد الاطلاع علی اسماء الأمکنة والبقاع. تحقیق: علی محمد البجاوی. بیروت: دار الجیل.
- صیّادی، ابوالهدی محمد (١٣٦٢ق). خزانه الأمداد فی اخبار الغوث الكبير السجّاد مولانا السیّد عزّالدین احمد الصیّاد. مصر: مطبعة الواعظ.
- غزّی، محمد بن محمد (١٩٩٧م). الكواكب السائرة فی اعیان المائة العاشرة. [به کوشش: خلیل المنصور]. بیروت: دار الكتب العلمية.

- قلقشندی، احمد بن علی (بی تا). صبح الاعشى فى صناعة الانشا. تحقيق: محمد حسين شمس الدين. بيروت: دار الكتب العلمية.
- القونوى، محمد (٢٠٠٢م). اضواء على الرسالة المنسوبة الى الحافظ الذهبى «النصيحة الذهبية لابن تيمية» وتحقيق فى صاحبها. بيروت: دار المأمون للتراث.
- لاشىء، حسين (١٣٧٤). «ابن سراج». دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ٣. تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
- نهانى، يوسف بن اسماعيل (٢٠٠١م). جامع كرامات الاولياء. [تحقيق: ابراهيم عطوة عوض]. فوربندر: مركز اهل سنت بركات رضا.
- واسطى، عبيدالله بن عمر (١٤٣٣ق). بحر الانساب المسمى الثبث المصان بذكر سلالة سيد ولد عدنان. بيروت: مؤسسة البلاغ، ط ١.
- وترى، احمد بن محمد (١٣٠٦ق). روضة الناظرين و خلاصة مناقب الصالحين. قاهرة: المطبعة الخيرية.
- وهبى، هناء (٢٠١٥م). الناحية الادبية فى كتاب ابن السراج الدمشقى (تفاح الارواح ومفتاح الارباح). اسبارطة: جامعة سليمان ديميرال [رسالة ماجستير].
- ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (بی تا). معجم البلدان. بيروت: دار صادر.
- Atmaca, İlhami (2006). *SURUÇ VE ÇEVRESİ HALK İNANIŞLARININ DİNLER TARİHİ AÇISINDAN DEĞERLENDİRİLMESİ*, ELAZIĞ, Fırat Üniversitesi.
- Ahlwardt, W (1895). *Die Handschriften-verzeichnisse der Königlichen Bibliothek Zu Berlin*. Berlin: A. Asher & Co.
- Brockelmann, C. (1986). "Ibn al-Sarraj". ES2. Leiden: Brill.
- Ocağ, Ahmet Yaşar (2016). *Sarı Saltık*. İstanbul: Kitap Yayınevi.
- Öztürk, Eyüp (2011). *İBNÜ'S-SERRÂC VE MÜVELLEH DERVİŞLER*. [Doktora Tezi]. Ankara: ANKARA ÜNİVERSİTESİ.
- URL1 (21.11.2011). <https://www.haberler.com/800-yillik-turbe-onarildi-3139630-haberi/>